

اجرای حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در جنگهای آینده (قسمت دوم)

نویسنده: لوئیس دوسوالد - بک[#]

تاریخ ارائه: ۷۹/۹/۲۶ تاریخ تصویب: ۷۹/۱۱/۱ مترجم: حسین شریفی طرازکوهی

کلیدواژه‌ها

حقوق مخاصمات مسلحانه، دیوان کیفری بین‌المللی، معاهده اوتاوا، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، مناقشات مسلحانه غیر بین‌المللی، سلاحهای غیرکشنده، سلاحهای ژنتیک، حقوق معاهدات، سلاحهای لیزری کورکننده، سلاحهای شیمیایی، سلاحهای هسته‌ای، جنایتکاران جنگی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، محاکم جنایات جنگی

چکیده

قرن ۲۱، می‌تواند به آسانی شاهد فقدان فاجعه‌آمیز اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه باشد؛ تاحدی ناشی از این تلقی که اغلب منازعات از نوع منازعات بین‌الدولی کلاسیک نیستند؛ لذا اجرای حقوق مزبور بی‌وجه می‌نماید. ابزارها و شیوه‌های جدید خطرناک رزم، منازعات ایدئولوژیک و اشاعه گسترده تر تسلیحات، کلاً در زمینه یک وضعیت زیست محیطی به نحو فزاینده نگران‌کننده، بسادگی می‌تواند حاکی از فاجعه و مصیب باشد. تلاشها باید بدین منظور صورت گیرد که حقوق چگونه می‌تواند در وضعیتهای غیرسستی اعمال شود و سازوکارهای مؤثر اجرایی مقدر گردد. اراده سیاسی می‌تواند از چنین سناریویی جلوگیری کند، اما انجام چنین کاری مقتضی تمایل به اشتیاق در

[#] لوئیس دوسوالد - بک، رئیس بخش حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)، کار خود را برای این کمیته از ژانویه ۱۹۸۷ شروع کرده است. وی رسماً سخنرانی‌ای در خصوص مسائل حقوق بین‌الملل در دانشگاه لندن با اشاره خاص به قواعد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل حاکم بر منازعات مسلحانه و استفاده از زور ارائه کرده است. وی تألیفات متعددی در این خصوص دارد. نظرات ارائه شده در این نوشتار، کاملاً نظرات شخصی نویسنده است.

عدول از شیوه معمول اندیشیدن در خصوص این مسائل است. اینکه آیا این امر انجام خواهد پذیرفت به این بستگی دارد که چه میزان قاعده‌مندسازی منازعه مسلحانه، زمانی که در برابر منافع متعارضی سنجیده می‌شود، مهم تلقی می‌گردد. این امر در عین حال به این موضوع بستگی خواهد داشت که آیا تمایل به آینده‌نگری در باره منافع درازمدت برای صیانت از ارزشهای حقوق بشر دوستانه، وجود دارد؟ دخالت بیشتر جامعه مدنی برای این تحول مهم بوده‌است و هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا باید در آینده ضعیف شود. بنابراین کاملاً موجه می‌نماید که اجرای حقوق بشر دوستانه بهبود یابد.

* * * * *

تغییرات در ساختار جامعه بین‌المللی

قواعد ناظر بر ممنوعیت استفاده از زور (نیروی نظامی) از سوی یک دولت علیه دولت دیگر، آثاری را به همراه داشته است، تا آنجا که جنگهای بین‌المللی به نسبت جنگهای داخلی، کمتر عمومیت و شیوع دارند. منازعات مسلحانه داخلی، ممکن است واقعاً امروزه نسبت به گذشته بسیار زیاد نباشد، ولی ما از آنچه که در همه قسمتهای جهان رخ می‌دهد، بیشتر آگاهی داریم و سطح تسلیحات نیز در چنین منازعاتی، حکایت از این دارد که آنها شدیدتری بر جمعیت غیرنظامی دارند. حوزه دادوستد سیاسی و تجاری بین ملتها همچنین به این معناست که آثار منازعات داخلی در روابط بین‌المللی بسیار جدی‌تر از آن چیزی است که قبلاً استفاده می‌شد. افزون بر این، چون منازعات بین‌الدولی، اندک‌اند، مگر اینکه جنگ درون دولتی* به گونه‌ای جدی بسیاری از قواعد حقوق بشر دوستانه را مورد توجه قرار داده باشد، این خطر وجود دارد که تا حد زیادی قواعد مزبور، بر اساس واقعیات جدید، نامربوط تلقی شوند.

هدف حقوق بین‌الملل اساساً فارغ از قواعد حقوق بشر، تنظیم روابط بین‌الملل است. به رغم ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو و پروتکل دوم الحاقی، قواعد تفصیلی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی عمدتاً برای منازعات مسلحانه بین‌الدولی مقرر گردیده‌است؛ اعمال قانونی آسان آنها، در زمینه جنگ حرفه‌ای کلاسیک بین دو دولت صورت می‌گیرد. مع‌هذا منازعات و اقدامات مسلحانه غیربین‌المللی از سوی گروههای بین‌المللی

* inter-state

متعدد ناظر بر حفظ صلح* بین‌المللی و اجرای صلح**، بسیار متنوع‌تر از منازعات مسلحانه بین‌المللی هستند.

روندهای جاری مؤید این امر هستند که این وضعیت احتمالاً در قرن ۲۱ تداوم خواهد یافت. ما نه تنها از تلاشی برخی از مثل و افزایش فشار روی حکومت محلی، بلکه در عین حال از گرایش فزاینده به سوی حقوق فراملی در شکل سازمانهای بین‌المللی سیاسی و اقتصادی یا اختیارات نظارتی گسترده و نفوذ فزاینده در امور بین‌المللی، نیز آگاهی داریم. در عین حال، از زور (نیروی مسلح) به گونه‌ای فزاینده از سوی گروه‌های خصوصی با ماهیت کیفری یا مالی استفاده می‌شود، با آثاری که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. چالش قرن جدید این خواهد بود که چگونه به نحو موثری این تحولات مورد بررسی قرار گیرد. این امر مستلزم تمایل به خطر کردن در تنظیم قانونی است که مبتنی بر تعاریف کلاسیک از منازعه نباشد که در حال حاضر تنها می‌تواند تعیین کند که آیا یک منازعه بین‌المللی است یا خیر.

منازعات مسلحانه غیربین‌المللی

در عمل، سربازان از دو جهت متفاوت آموزش نمی‌بینند، بسیاری از دستورالعملهای نظامی بیانگر مجموعه کاملی از قواعد برای منازعات مسلحانه بین‌المللی و نیز برای منازعات مسلحانه غیربین‌المللی نیستند. جای تأسف دارد که تعدادی از دولتها، حتی در خصوص پذیرش رسمی قابل اجرا بودن قواعد دقیق‌تر در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی از خود تمایل نشان نمی‌دهند. اعتقاد آنها این است که این قواعد به دخالت در امور داخلی آنها منتهی می‌گردد یا به عنوان تضمین در شناسایی بین‌المللی نیروهای مخالف تلقی می‌شود. مذاکره راجع به پروتکل الحاقی در سطح گسترده‌ای، دیدگاههای متفاوت راجع به این موضع را مشخص ساخت. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که منازعات مسلحانه غیربین‌المللی در حال کاهش باشند، ما احتمالاً استمرار این مسئله را در قرن جدید شاهد باشیم. در عمل، سربازانی که به طور حرفه‌ای آموزش دیده‌اند، باید مقررات واحدی را برای منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی رعایت کنند.

* peace keeping

** peace enforcement

پذیرش از سوی نیروهای مسلح دولتی

نیروهای مسلح دولت و دیگر نهادهای دولتی، در پرتو عبارت پردازی ماده ۳ مشترک و پروتکل II، در جایی که قواعد حقوق بشر قابلیت اجرا و موضوعیت داشته باشند، ملزم به قانون هستند. همان طور که در بالا اشاره شد، تمایل به تنظیم منازعات مسلحانه داخلی از طریق معاهده زمانی طرح شد که قواعد حقوق بشر بین‌المللی لازم‌الاجرا شدند. مع هذا دولتهایی که مشتاق قواعد حقوق بشر نیستند، باز تمایل دارند در خصوص تنظیم منازعات مسلحانه داخلی در چارچوب حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، مقاومت کنند.

مطالعه‌ای که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ راجع به حقوق بین‌الملل عرفی انجام می‌گیرد، می‌تواند قواعدی را که به طور کلی در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی به عنوان قواعد قابل اجرا پذیرفته شده است، بیشتر تبیین و تشریح کند. این مطالعه، احتمالاً ضعف را نشان خواهد داد؛ جایی که جامعه بین‌المللی می‌تواند به استمرار کار در جهت تصریح بیشتر، تشویق شود.

مع هذا، این حوزه‌ای است که در آن پذیرش قواعد از سوی نیروهای مسلح دولتی - تمایز بین جمعیت نظامی از غیرنظامی - مشکل است. ماده ۳ مشترک "نیروهای مسلح طرف دیگر" را تعریف می‌کند، و هیچ تعریفی از کسی که رزمنده تلقی می‌شود وجود ندارد. غیرنظامیان صرفاً به اشخاصی اشاره دارند که در مخاصمات، یک بخش فعال تلقی نمی‌شوند: آیا به این معناست که همه اشخاص دیگر رزمنده هستند و می‌توانند مورد حمله قرار گیرند؟ معنای "فعال" چیست؟ آیا به همان معنای اصطلاح "مستقیم" است که در ماده ۱۳ پروتکل II، قید گردیده است؟ در این جهت، ماده ۱ پروتکل II، بهتر می‌نماید، چرا که این ماده، نوعی از نیروهای مسلح مخالف را توصیف می‌کند که تنها اشخاص متعلق به چنین گروههایی را رزمنده می‌داند و اینکه همه اشخاص دیگر، غیرنظامی هستند؛ مع هذا، بند ۳ ماده ۱۳، از حمایت از غیرنظامیان سخن می‌گوید مگر اینکه آنها "بخش بلافصل در مخاصمات" تلقی شوند. این ماده می‌تواند به این معنا تفسیر شود که همه کسانی که جزء اصلی مخاصمات تلقی نشوند، غیرنظامی هستند، اما این نظریه می‌تواند با مفهوم "نیروهای مسلح" که در ماده ۱ به آن اشاره شده، متعارض باشد. در صورتی که اشاره به مشارکت مستقیم، تنها معادل ماده ۵۱، پاراگراف ۳، پروتکل I، مناسبتر است.

این مسائل آکادمیک نیستند بلکه موضوعات بسیار عملی هستند که به گونه‌ای منظم، زمانی که تلاش می‌شود ارزیابی گردد که آیا حملات انجام پذیرفته قانونی هستند یا خیر، مطرح می‌شوند. در منازعات مسلحانه داخلی عمومیت دارد که اشخاصی با زندگی طبیعی، به میل خود، گاه‌گاهی در فعالیتهای چریکی شرکت می‌کنند. آیا می‌توان آنها را در هر زمان و در هر جایی مورد حمله قرار داد؟ ما همچنین می‌توانیم غیرنظامیان مسلح و آموزش دیده برای جنگ، ظاهراً برای حمایت از خودشان را پیدا کنیم، اما در عین حال در جهت اهداف آن کسانی که آنها را آموزش داده‌اند، وضعیت آنها چگونه است؟ وضعیت کودکانی که از آنها خواسته می‌شود تا پیغام به گروههای چریکی برسانند چگونه است، خصوصاً پیغامهایی که برای اهداف اطلاعاتی مهم تلقی می‌شوند؟ باید تلاش عمده‌ای برای یافتن پاسخها به این مسائل اساسی صورت گیرد، از آن پس مشروعیت اقدامات در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی می‌تواند به سهولت در آینده صورت پذیرد.

پذیرش از سوی نیروهای غیردولتی

رفتار گروههای غیردولتی، باعث مسائل نظری و عملی شده است. اعمال حقوق بین‌الملل نسبت به گروههای غیردولتی، به رغم وجود ماده ۳ و تصویب کنوانسیونهای ژنو از سوی همه دولتها، هنوز از سوی بسیاری از حکومتها مشکل به نظر می‌رسد. تلاشهای اخیر از سوی کلمبیا برای تصریح این مطلب که معاهده جدید ناظر بر ممنوعیت مینهای ضدنفر بر واحدهای غیردولتی اعمال می‌شود با مشکلاتی مواجه گردید؛ زمانی که برخی دولتهای غربی در کنفرانس اسلو اظهار داشتند که نمی‌توانند این پیشنهاد را دال بر اینکه چنین واحدهایی ممکن است وفق حقوق بین‌الملل مسئولیتهایی داشته باشند، بپذیرند.^(۱) در پایان، کلمبیا با گنجاندن یک بند در مقدمه دال بر اینکه قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی بر همه طرفین منازعه اعمال می‌شود و با یک بیانیه در جلسه اختتامیه ناظر بر اهمیت این نکته - بیانیه‌ای که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مورد حمایت قرار گرفت، خود را قانع ساخت.

نمونه دیگر از همین مسئله در زمینه مذاکرات مربوط به پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک، پدیدار شد. برخی از دولتها و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به نفع

قاعده‌ای سخن گفتند که همه طرفین منازعه مسلحانه غیربین‌المللی را از به کارگیری کودکان کمتر از ۱۸ سال منع می‌کرد. چندین دولت نتوانستند این پیشنهاد را بپذیرند. بند ۲ پیش‌نویس صرفاً اشعار می‌دارد که دولت تضمین می‌کند کودکان کمتر از ۱۸ سال را به کار نگیرد؛ ماده جدید A پیش‌نویس، دولت‌ها را ملزم می‌کند که همه اقدامات مقتضی را برای جلوگیری از به کارگیری افراد کمتر از ۱۸ سال از سوی گروه‌های مسلح غیردولتی درگیر مخاصمات، به کار بندند.^(۲) این پیشنهادها ممکن است در اذهان حقوق‌دانان بین‌المللی سختگیر، جنبه دکتربینی صرف داشته باشد، اما زمانی که در رفتار واقعی گروه‌های غیردولتی متجلی شود، کاملاً مفید خواهد بود.

اعمال مفاهیم قواعد حقوق بشر بر نیروهای غیردولتی، دشوارتر است تا مفاهیم حقوق بشردوستانه بین‌المللی. این امر به این دلیل است که قواعد حقوق بشر اساساً به عنوان تعهدات دولت نسبت به جمعیت خود، تلقی می‌شود، نه طرف‌های دیگر. (به این دلیل بود که اشاره به تکالیف گروه‌های غیردولتی در پیش‌نویس پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک پذیرفته نشد). از طرف دیگر، حقوق بشردوستانه به معنای اعمال بر همه طرفین منازعه است. بواقع، نظریه صرف برابری تعهدات، اساس و بنیان ماهیت این نوع حقوق است. مع‌هذا، مسئله اصلی این است که اگرچه ملت‌ها آرزو داشتند این تعهدات در ماده ۳ پروتکل الحاقی دوم گنجانیده شود، اما آنها تمایل نداشتند که پیامد آن، (حقوق واحد برای نیروهای شورشی) حاصل آید.

مهمترین عامل انگیزشی برای رعایت حقوق بشردوستانه، حق نظارت بر وضعیت زندانیان جنگی است؛ به این معنا که اگر فردی قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی را نقض کرده باشد، مطمئناً نباید مجازات شود. این قاعده در منازعه مسلحانه داخلی ملحوظ نظر قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، چه چیزی واحدهای غیردولتی را به رعایت حقوق بین‌المللی ترغیب می‌کند؟ شاید آنها می‌توانند امیدوار باشند که رعایت این قواعد [نسبت به خودشان] را به دست آورند و همچنین توصیه‌ای در بند ۵ ماده ۶، پروتکل II وجود دارد که گسترده‌ترین عفو عمومی ممکن در پایان مخاصمات، را توصیه می‌کند. اگرچه به طور خاص اشاره نشده است، اما تصور می‌شود که چنین عفو عمومی نباید نسبت به کسانی که حقوق بشردوستانه را، لااقل آن کسانی که به شکل شدید نقض

کرده‌اند، اعمال شود. مع‌هذا به نظر نمی‌رسد که این چندان متقاعدکننده باشد و نیاز است که انگیزه دیگری برای رعایت قواعد حقوق بین‌المللی جستجو شود.

بدین منظور می‌توان نهاد هویج و چماق را مورد توجه قرار داد. برای مثال هویج می‌تواند رعایت حقوق بین‌الملل را مجاز شمارد تا در تخفیف محکومیت در محاکم ملی مورد استفاده قرار گیرد. چماق می‌تواند در محاکمه متخلفین حقوق بین‌الملل در برابر محاکم بین‌المللی، سنگین‌تر باشد؛ نظیر آنچه که برای [محکمه] رواندا ایجاد گردید. اساسنامه محکمه بین‌المللی به صورت خاص، جنایاتی را که تخلفات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی قابل اعمال در منازعه مسلحانه غیربین‌المللی هستند، احصا می‌کند.^(۳) به این دلیل، ما می‌توانیم امیدوار باشیم که اساسنامه جدید دیوان کیفری بین‌المللی، چنین جنایاتی را شامل شود.

از آنجا که بسیاری از کسانی که از نیروی نظامی در منازعات مسلحانه بین‌المللی استفاده می‌کنند، اعضای یک ارتش رسمی دولت نبوده‌اند، عجیب نیست که آنها بکلی حتی از وجود قواعد قابل اعمال در چنین وضعیتهایی، مضمون آنها به کنار، آگاهی ندارند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تلاش می‌کند برخی از این قواعد را به چنین نیروهایی آموزش دهد و موفقیت‌هایی نیز داشته است. اما دیدگاهش، مسلماً همواره کارآمد نبوده است.^(۴) تنها راهی که به چنین نیروهایی، تاحدی ایده این قواعد را اعطا می‌کند این است که جمعیت غیرنظامی به طور کلی از آنها آگاه شوند. این امر تحقیقاً در حال حاضر محقق نیست و اکثر دولتها هیچ تلاش خاصی را برای جبران این وضعیت به عمل نیاورده‌اند. در پرتو ماهیت فزاینده انهدامی و بی‌ثباتی منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، تلاش جدی و برنامه‌ریزی شده‌ای در این جهت در قرن ۲۱ باید به عمل آید. مع‌هذا باید دانست که آگاهی از چنین قواعدی به این معنا نیست که آنها ترجیحاً اجرا خواهند شد، حتی اگر از سوی گروه‌های غیردولتی مورد حمایت قرار گیرند. همان‌طور که در بالا ذکر شد، برخی از قواعد مربوط به هدایت مخاصمات کاملاً پیشرفته هستند. بنابراین هدف اصلی باید کاهش میزان بروز حملات مستقیم روی غیرنظامیان، شکنجه و دیگر اقدامات از سوی نیروهایی باشد که در صورتی که بخواهند می‌توانند از آن خودداری ورزند.

مسئله در دسترس بودن تسلیحات

عنصر نهایی حائز اهمیت ویژه در مورد چنین مخاصماتی، دسترسی آسان به تسلیحات است. پایان جنگ سرد و انعطاف در مقررات مربوط به انتقال تسلیحات به در دسترس بودن تسلیحات به گونه‌ای بسیار چشمگیر منجر گردید. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از بیست و ششمین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر درخواست کرد که گزارشی در این خصوص ارائه دهند که آیا ارتباط مستقیمی بین این در دسترس بودن و تخلفات از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی وجود دارد. در این خصوص در تشابهی که بین ارتباط میان سیگار کشیدن و سرطان وجود دارد می‌توان تأمل کرد: ارائه دلیل مشکل است، اما باور عمومی بر این مطلب دلالت دارد که باید اینچنین باشد. اشخاص زیادی بدون آموزش یا تعلیم ویژه دارای سلاح‌های گرم‌اند، لذا احتمالاً باید تخلفات زیادتری صورت گیرد. این وضعیت در قرن آینده شدیدتر خواهد شد مگر اینکه جامعه بین‌المللی اراده لازم برای جلوگیری از چنین جریاناتی را پیدا کند. این اراده، نه تنها مستلزم اصول راهنمایی برای انتقال دهندگان، بلکه در عین حال مقتضی انرژی برای نظارت بر اجرای آنها نیز هست.

استفاده از نیروی مسلح از سوی اشخاص یا گروه‌های مخصوص

واحدهای مسلح خصوصی می‌توانند از مزدوران (پدیده‌ای که گرچه جدید نیست، اما باعث مسائل خاصی در پایان این قرن شده است)، مؤسسات امنیتی (که مزدوران را اجیر می‌کنند)، یا گروه‌های جنایی با قابلیت جنگ‌افروزی و سازمانی گسترده تشکیل شوند.

استفاده از مزدوران یک رویه قدیم است که هیچ‌گونه توفقی را نشان نمی‌دهد. در گذشته، مزدوران وضعیت واحدی داشتند و به عنوان گروهی که می‌جنگیدند، مستحق رفتار واحدی بودند که به سهم خود به این بستگی داشت که آیا منازعه بین‌المللی است یا غیربین‌المللی. مع‌هذا، از سال ۱۹۷۷ یک بخش مهم از جامعه بین‌المللی سعی کرده است که، در میان سایر چیزها، از طریق قائل نشدن وضعیت اسیر به اینچنین افرادی، این رویه را از بین ببرد.^(۵) تا زمانی که مزدوران به موجودیت خود تداوم می‌بخشند، این مسئله که چگونه آنها به رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی تشویق و ترغیب

شوند، باقی خواهد ماند. بدین منظور، رهیافت هویج - چماق، پیشنهاد مربوط به گروه‌های غیردولتی در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، می‌تواند مفید واقع گردد. پدیده نسبتاً جدید دیگر، مؤسسات امنیتی خصوصی هستند که خدمات خود را به حکومتها یا نهادهای خصوصی پیشنهاد می‌کنند، بویژه در حوزه‌های بی‌ثباتی که نیروی پلیس دولتی نمی‌تواند حمایت کامل به عمل آورد. شناخته‌شده‌ترین نمونه، Executive Outcome یک مؤسسه امنیتی است که در سطح گسترده‌ای در آفریقا فعالیت می‌کند؛ نمونه‌های دیگری نیز در سایر زمینه‌ها فعال هستند.^(۶) اگرچه چنین مؤسساتی عموماً در رسانه‌های عمومی به "مزدوران" موسوم‌اند، اما آنها کاملاً در چارچوب فهم سنتی از مزدوران قرار نمی‌گیرند و به آسانی در چارچوب تعریف حقوقی ماده ۴۷ پروتکل اول الحاقی نیز قرار نمی‌گیرند.

اینکه آیا مؤسسات امنیتی به قواعد بین‌المللی محدود می‌شوند، موضوعی اساسی است. زمانی که از سوی دولت‌ها در زمینه منازعه مسلحانه داخلی مورد استفاده قرار گیرند، قابل توجه می‌نماید که آنها بخشی از نیروهای دولتی را تشکیل می‌دهند و بنابراین به قواعد منازعه مسلحانه غیربین‌المللی محدود هستند. مع‌هذا، آنها رسماً بخشی از ارتش دولتی نیستند. علاوه بر این، مفهوم مزدوران در ماده ۴۷ پروتکل اول، تنها در منازعات مسلحانه بین‌المللی به کار برده می‌شود. نهادهای چند ملیتی یا نهادهای دیگری که از چنین مؤسساتی استفاده می‌کنند باید از جهاتی به سبب رفتارشان مسئول باشند، اما این کارفرماها در مفهوم سنتی کلمه، نه دولت و نه طرفین منازعه مسلحانه بین‌المللی تلقی می‌شوند. مؤسسات امنیتی ذی‌ربط اصولاً به حقوق دولتی که در سرزمین آن کار می‌کنند، محدود می‌شوند؛ در واقع، اگر آنها واقعاً براساس گزارشهای مطبوعاتی به گونه‌ای که تا به حال در برخی موارد انجام داده‌اند، درگیر مخاصمات شوند، این امر تأثیر زیادی نخواهد داشت. با در نظر داشتن نفوذ فزاینده مؤسسات خصوصی و افزایش اهمیت مؤسسات چند ملیتی، جامعه بین‌المللی در حال رسیدگی و تصمیم‌گیری در این خصوص است. که آیا استفاده از زور از سوی چنین مؤسساتی علیه گروه‌های مسلح باید تابع قواعد بین‌المللی باشد؟ در این صورت، اراده عدول از اعمال سنتی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی بر حکومتها و گروه‌های شورشی مسلح، باید ایجاد شود.

گروه‌های جنایی درگیر در منازعه مسلحانه، شامل مافیا و گروه‌های بزرگ قاچاق

مواد مخدرند که در سطح گسترده داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند. از یک طرف، به نظر می‌رسد مضمض کننده باشد که پیشنهاد شود آنها باید در چارچوب حقوق بین‌الملل عمل کنند و از طرف دیگر، در حقوق تا آنجایی که حتی نسبت به گروههای شورشی سنتی در منازعات مسلحانه غیردولتی عمل می‌شود - عموماً از سوی مقاماتی که با آنها مخالف‌اند و جنایتکار تلقی می‌شوند - توجیه قائل شدن به هرگونه تمایزی، مشکل است. اصطلاح "گروههای مسلح" در ماده ۳ مشترک شاید به طور کلی جهت پوشش گروههای جنایی کافی باشد اما عموماً این گونه فرض می‌شود که حقوق بشردوستانه، گروههایی را در نظر دارد که برای هدف سیاسی می‌جنگند. این فرض از بستر تاریخی تحول حقوق بین‌الملل برگرفته می‌شود گرچه در هیچ جا نوشته نشده است. یک اشکال دیگر این است که برخی گروههای شورشی، از جمله تعدادی در کلمبیا، ظاهراً برخی اهداف سیاسی دارند (البته اغلب به صورت مبهم)، اگرچه آنها آشکارا از روشهای جنایی و پول مواد مخدر استفاده می‌کنند. فقدان شفافیت در اینکه آیا حقوق بین‌الملل در این وضعیتها قابل اعمال است، اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی را بسیار مشکل می‌کند. حتی اگر فرض شود که گروهی باید دارای برخی اهداف سیاسی باشند تا حقوق بشردوستانه اعمال شود، باز مسئله تعیین مصادیق در وضعیتهای مناقشات داخلی و بی‌ثباتی، می‌تواند بی‌نهایت مشکل باشد.

یک نمونه غم‌انگیز، کشتار ۶۰ کارمند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ در Novye-Atage در چین است. اگرچه در یک تحقیق رسمی در این خصوص افشاگری شد، اما در این نوشتار، با توجه به اینکه گروههای فعال متعددی در آن منطقه - بی‌نهایت متغیر - اعم از گروههای سیاسی مسلح و گروههای جنایی، فعالیت می‌کنند، به قضاوت راجع به کسانی که مسئول هستند و یا حتی اینکه آیا حمله مشخصاً به تخلف از حقوق بشردوستانه بین‌المللی منجر شده است، وارد نشده‌ایم.^(۷)

متأسفانه، نشانه‌هایی وجود دارد که این نوع وضعیت بی‌ثبات احتمالاً تداوم می‌یابد یا حتی در قرن ۲۱ وخیم‌تر خواهد شد. حتی زمانی که ساختارهای دولت فروپاشیده شود، وخیم‌تر خواهد شد. در این هنگام، حقوق بین‌الملل واقعاً پاسخی ندارد. بویژه حقوق بشردوستانه بین‌المللی، که بنا به فرض استفاده از زور را تنظیم می‌کند، در شکل حاضرش راجع به اینکه چگونه حقوق می‌تواند در چنین وضعیتهایی اعمال و اجرا

گردد، پاسخهای عملی و عینی ارائه نمی‌دهد.

استفاده از زور از سوی واحدهای چندملیتی و فوق‌ملی

استفاده از زور از سوی ملل متحد در فصل ۷ منشور، که در عین حال فرض می‌شود سربازان به این ترتیب نیروهای ملل متحد خواهند بود، پیش‌بینی شده است. مع‌هذا، تنها تقریباً در این اواخر این مسئله به طور جدی طرح شد که آیا ملل متحد خود به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی محدود است یا خیر. موضوع به سازمان ملل متحد محدود نمی‌شود؛ نبردهای چندجانبه‌ای که تحت نظارت یک سازمان امنیتی منطقه‌ای نظیر ناتو یا اتحادیه‌های خاص عمل می‌کنند نیز با یک سردرگمی مواجه شدند که کدام حقوق بر آنها اعمال می‌شود. این مسئله در حال حاضر تا حد زیادی از منظر سازگاری مورد توجه قرار می‌گیرد. افزایش وابستگی متقابل سیاسی و مالی ملل همچنین به وضعیتی منجر می‌شود که کنشگران فوق‌ملی می‌توانند به گونه‌ی فزاینده‌ای در مسائل مربوط به منازعه مسلحانه، فعال باشند. مشهورترین نمونه، معاهده آمستردام اتحادیه اروپایی است که اخیراً منعقد شده است. این روند به این معناست که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی دیگر نمی‌تواند به رفتار دولتهای خاص محدود باشد؛ در غیراین صورت سیاستهای دفاعی چنین سازمانهایی و استفاده‌ها از نیروی نظامی، رسماً از طریق هیچ حقوق بشر دوستانه، محدود نخواهد شد.

این موضوع که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، نیروهای ملل متحد را ملزم می‌کند، صرفاً یک موضوع آکادمیک نیست، بلکه ادعاهایی، بویژه در زمینه عملیاتی انجام گرفته در سومالی طرح شد که نیروهای ملل متحد غیرنظامیان را کشته یا آنها را بازداشت کرده‌اند، بدون اینکه اجازه دهند با وکلا یا خانواده خود ملاقات کنند.^(۸) از طریق توافقنامه‌های مشارکتی، پرسنل کمک دهنده از سوی دولتها، رسماً تحت فرماندهی دبیرکل ملل متحد قرار می‌گیرند؛ افزون بر این، ملل متحد از نظر حقوق بین‌الملل یک شخص بین‌المللی است. بنابراین اگر چه می‌توان استدلال کرد که هر پیشامدی باز از طریق حقوق بشر دوستانه‌ای که دولت صاحب پرچم را ملزم می‌کند، محدود می‌شود، این نتیجه کلاً از یک منظر حقوقی یا عملی، رضایتبخش نیست. حوزه عمل، عملاً آشفته‌تر است: فرمانده ملل متحد، از حیث نظری مسئول است، اما رؤسای گروههای

اعزام منی، کنترل قطعی نیروها را در اختیار دارند. عنوان اطلاقی به یک هیأت مأموریت باید بی ربط باشد؛ مسئله قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه باید در زمانی که مخاصمات واقعاً رخ می دهد، مورد توجه قرار گیرد، اعم از اینکه گروه اعزامی به معنای یک نیروی حافظ صلح در مفهوم سنتی باشد یا نقش فعال تری داشته باشد.^(۹)

مشکل در حال حاضر این است که صرف نظر از موارد آشکار اقدام اجرایی، نیروهای ملل متحد به عنوان مخاصم تلقی نمی شوند. حقوق بشردوستانه بر "طرفین منازعه" اعمال می شود؛ نقش معمول نیروهای حافظ صلح به آسانی با این توصیف سازگاری ندارد. این واقعیت که ملل متحد عضو معاهدات حقوق بشردوستانه نیست، این مسئله را وخیم تر می کند. در عملیاتیهای گذشته، توافقات دلالت بر این داشت که چنین نیروهایی از رهگذر اصول حقوق بشردوستانه محدود می شوند اما نه از طریق قواعد خاص.^(۱۰) توافق مدل سازمان ملل متحد که در حال حاضر اجرا می شود، اشعار دارد که چنین نیروهایی اصول و روح حاکم بر کنوانسیونهای بین المللی عمومی قابل اعمال بر رفتار با پرسنل نظامی را مورد توجه قرار می دهند و رعایت می کنند.^(۱۱) کمیته بین المللی صلیب سرخ سعی کرده است از طریق جلسات کارشناسی (حکومتی، دولتی و پرسنل سازمان ملل، که کلاً به صورت شخصی عمل می کنند) اثبات کند که کدام قواعد بر چنین نیروهایی قابل اجرا هستند؛ هم در زمانی که آنها در وضعیتهای غیربین المللی دخالت می کنند و هم در طول منازعات مسلحانه بین المللی. با در نظر داشتن مشکل پیدا کردن پاسخ (که نویسنده حاضر بر این گمان است بر طرف شدنی نیست، به این دلیل که حقوق بسادگی این وضعیت را پیش بینی نکرده است) کارشناسان علاقه مند، پیش نویس سندی را تحت عنوان "اصول راهنمای نیروهای ملل متحد راجع به رعایت حقوق بشردوستانه بین المللی" تهیه کردند. سرنوشت این کار مشخص نیست؛ چون این اصول راهنما رسماً پذیرفته نشده اند. مع هذا پرسنل دبیرخانه ملل متحد آگاه هستند که حل این موضوع ضرورت دارد.

احتمال زیاد وجود دارد که چنین نیروهایی در قرن ۲۱ مورد استفاده قرار گیرند و قابل قبول نخواهد بود که قواعد حقوق بین الملل حاکم بر نیروهای ملل متحد، نامشخص باقی بماند. ضرورت دارد که جامعه بین المللی این واقعیت را بپذیرد و مورد توجه قرار دهد که حوزه سنتی معاهدات حقوق بشردوستانه از اعمال صحیح قواعد مناسب برای

نیروهای ملل متحد جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این، نیروهای چند ملیتی می‌توانند به گونه‌ای خاص از سوی ملل متحد یا برای انجام عملیات، همچون تلاش ائتلاف علیه عراق در سال ۱۹۹۱، یا برای انجام فعالیت بشردوستانه، نظیر آلبانی در سال ۱۹۹۷، مأموریت یابند. اصولاً، حقوق بشردوستانه، از طریق حقوق بشردوستانه پذیرفته شده از سوی هر دولت، بر چنین نیروهایی اعمال می‌شود. مع‌هذا، با آن اختیار رسمی، مسئله‌ای طرح می‌شود دال بر اینکه آیا چنین نیروهایی باید به عنوان یک گروه مسلح، خود را تابع قواعد خاص حقوق بشردوستانه تلقی کنند. همه ملتها، طرفهای معاهدات واحدی نخواهند بود و بالمآل مسائل مربوط به اقدام متداخل ایجاد می‌شود. این امر در خصوص نیروهای سازمانی منطقه‌ای نظیر ناتو، یا نیروهای ویژه نظیر نیروهای چندملیتی در بیروت در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۲ یا لیبریا در سال ۱۹۹۰، مصداق دارد.^(۱۲) برای اینکه این احتمال وجود دارد که نیروهای چندملیتی در قرن ۲۱ مورد استفاده قرار گیرند، اعمال صحیح حقوق بشردوستانه بین‌المللی مقتضی صراحت بیشتر به عنوان قواعدی است که براساس آن این نیروها عمل خواهند کرد، و اینکه چگونه آن قواعد در عمل اجرا خواهند شد.

اگر چه حقوق‌دانان بین‌المللی خالص* بر این گمان‌اند که چیزی به عنوان حقوق "فوق ملی" وجود ندارد، اما واقعیتی که باقی می‌ماند این است که ترتیباتی وجود دارند که از رهگذر آن دولتها به نهادهای غیرمللی اختیاراتی داده‌اند که از وظایف معمول سازمانهای بین‌المللی کاملاً فراتر روند. بارزترین نمونه، اتحادیه اروپایی است. معاهده آمستردام که در سال ۱۹۹۷ پذیرفته شد، مشتمل بر مقرراتی در تیترا پنجم تحت عنوان "سیاست امنیتی و خارجی مشترک" است. ماده ۳.۳، اشعار می‌دارد: «شورای اروپایی باید اصول و معیارهای راهنمایی را برای سیاست امنیتی و خارجی مشترک از جمله برای موضوعاتی با پیامدهای دفاعی، تعریف کند». ماده ۱.۷، به صورت خاص مقرر می‌دارد: «سیاست امنیتی و خارجی مشترک باید همه مسائل مربوط به امنیت اتحادیه را شامل شود، از جمله تدوین تدریجی سیاست دفاعی مشترک... که ممکن است به دفاع مشترک منتهی شود و اتحادیه اروپایی باید به آن مبادرت ورزد. اتحادیه اروپایی در این مورد به دولتهای عضو در پذیرش چنین تصمیمی مطابق با مقتضیات قانون اساسیشان، توصیه کند».

* purist

** supra-national

اتحادیه اروپایی (WEU)، یک جزء لاینفک در ایجاد اتحادیه است که دسترسی به یک توانایی عملیاتی را فراهم می‌آورد... اتحادیه اروپای غربی، از اتحادیه اروپایی در جهت تدوین ابعاد دفاعی سیاست امنیتی و خارجی مشترک آن‌گونه که در این ماده مقرر شده است، حمایت به عمل می‌آورد. بر این اساس، اتحادیه اروپایی باید روابط سازمانی نزدیکتری با اتحادیه اروپای غربی، به منظور ادغام احتمالی اتحاد اروپای غربی در اتحادیه اروپایی، تشویق کند. اتحادیه اروپایی همچنین باید تصمیم بگیرد...

تدوین تدریجی یک سیاست دفاعی مشترک، آن‌گونه که دولتهای عضو مقتضی بدانند، از رهگذر همکاری بین آنها در زمینه تسلیحات، مورد حمایت قرار خواهد گرفت. مسائل مورد اشاره در این ماده باید وظایف بشردوستانه و نجات‌بخشی، وظایف حفظ صلح و وظایف نیروهای نظامی در مدیریت بحران، از جمله حفظ صلح را، دربرگیرد.

اتحادیه اروپایی، از اتحادیه اروپای غربی برای اتخاذ و اجرای تصمیمات و اقدامات خود که دارای پیامدهای دفاعی است، استفاده خواهد کرد.

اگرچه این شرط به این معنا نیست که اتحادیه اروپایی، دارای ارزش خاص خود خواهد شد، اما به آن نزدیک می‌شود. مهمتر اینکه، اتحادیه اروپایی دارای سیاستهای خاص خود در ارتباط با وضعیتهای متعارض مسلحانه است، خواه در جهت دفاع از خود یا در مورد منازعات مسلحانه دیگر. به این ترتیب اتحادیه اروپایی، عضو معاهدات حقوق بشردوستانه نیست، اما این مسئله مطرح می‌شود که آیا اتحادیه مزبور از طریق آنها محدود می‌شود؛ آیا حقوق عرفی اتحادیه را ملزم می‌کند؟ این پرسشها در جهت اجرای حقوق بشردوستانه اساسی هستند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تلاش به عمل آورده است تا دولتهای عضو اتحادیه اروپایی را وادار به لحاظ کردن ارجاعاتی به حقوق بشردوستانه بین‌المللی در بخشهایی از معاهده کنند که سیاست امنیتی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهند. دیگر بخشهای معاهده به اهمیت رعایت قواعد حقوق بشر می‌پردازد؛ ذکر حقوق بشردوستانه در بخشهای ذی‌ربط، مناسب خواهد بود. این تلاشها ناموفق بودند؛ یک پیامد بی‌نهایت تأسف بار از دیدگاه نویسندگان اینک که دولتها نمی‌توانند صرفاً به این تصور تداوم بخشند که گستره جاری اعمال معاهدات حقوق بشردوستانه کافی هستند. اگر اتحادیه اروپایی از

اتحاد اروپای غربی در یک منازعه مسلحانه داخلی به شیوه‌ای که متضمن جنگ باشد استفاده کند، وضعیت چگونه است؟ آیا همه حقوق اعمال می‌شود یا اینکه تنها حقوق قابل اعمال در منازعات مسلحانه بین‌المللی اجرا خواهد شد؟ تکلیف ملل در ماده ۱ مشترک کنوانسیونهای ژنو در جهت رعایت و تضمین رعایت مقررات مزبور چیست؟ آیا این تعهد در عین حال بر سیاستهای اتحادیه اروپایی در این جهت نیز اعمال خواهد شد؟ کدام رکن در صورتی که تصور شود حقوق قابل اعمال است، کدام رکن آن را اجرا خواهد کرد؟ دیوان دادگستری اروپایی؟ ولو اینکه در هیچ یک از معاهدات اتحادیه اروپایی از حقوق بشر دوستانه ذکر به میان نیامده است؟ آیا ارجاعات و اشارات کلی به حقوق بشر در معاهدات آمستردام و ماستریخت کافی است با چنین موضوعاتی در آینده مواجهه شد. هرچند بهتر آن خواهد بود که قبل از درگیر شدن با یک وضعیت مشکل، پیشاپیش به آن پرداخته شود.

سازوکارهای اجرا

ممکن است این مطلب عجیب به نظر آید که در یک مقاله در باره اجرا، به مکانیسمهای اجرا، آن هم به طور خلاصه در آخر اشاره شود. مع‌هذا، موضوعات پیشین در مقایسه با رویه‌ها، بر مسائل اجرایی اولویت دارند. سازوکارها تنها در صورتی که اراده‌ای برای ایجاد آنها وجود داشته باشد، کافی خواهند بود. و اینکه به عوامل مورد اشاره در فوق، بستگی دارد. بنابراین، این بخش سازوکارهای اجرای بالقوه و موجود را به طور دقیق مورد بررسی قرار نمی‌دهد.^(۱۳) بلکه به عوامل ذی‌ربط برای چنین سازوکارهایی در آینده پرداخته می‌شود.

سازوکارهای ملی

آشکار است که اگر سازوکارهای اعمال که از گذشته برای سطح ملی پیش‌بینی شده‌اند، انجام شوند، ما در وضعیتی بسیار بهتر از حال حاضر قرار خواهیم داشت. در مواجهه با چالشهای متعدد ناظر بر اصلاح وضعیت حاضر، سرویس مشورتی جدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اولویتها را مشخص ساخت.^(۱۴) کمیته بین‌المللی صلیب سرخ همچنین تلاشهای خاصی را برای وادار کردن دولتها به اجرای تعهدشان براساس

کنوانسیونهای ژنو برای فراهم آوردن صلاحیت عام جهت تخلفات فاحش به عمل آورد. بدین منظور، تردیدی وجود ندارد که اگر ملتها بتوانند برای قابلیت اجرای مستقیم مقررات معاهده توافق کنند، تا حد زیادی پیشرفت حاصل خواهد شد. این امر احتمالاً می‌تواند سرانجام، محاکم ملی را قادر سازد تا نه تنها جنایتکاران جنگی را به گونه مؤثرتری محاکمه کنند بلکه همچنین جبران خسارات به قربانیان تخلفات را نیز مقرر سازند. در حال حاضر، امکان اخیر از سوی کمیسیون حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد و اشخاصی که دعاوی را نزد محاکم ملی مطرح می‌کنند خواستار جبران خسارت برای تخلفات ارتكابی در طول جنگ جهانی دوم می‌شوند.^(۱۵) موفقیتها تقریباً در اکثر موارد ارکان حکومتی و غیرحکومتی را به اجرای تعهداتشان با دقت بیشتر وادار خواهد ساخت.

تا اندازه‌ای ابتکار و عزم راسخ نیز لازم خواهد بود تا اطمینان حاصل شود که جمعیت غیرنظامی به طور کلی، حداقل در اساسی‌ترین سطح، از برخی قواعد منازعات مسلحانه آگاهی دارند. در آموزش رسمی، این موضوع می‌تواند در تعدادی از دوره‌های سنتی، احتمالاً توأم با برخی اندیشه‌های حقوق بشر گنجانده شود. مع‌هذا، سایر روشها نیز ضروری خواهد بود. بویژه تلاشهایی باید برای کاستن از توصیه‌های ناظر بر تشویق بخ تخلفات از حقوق بین‌المللی، به عمل آید. برای مثال رفتارهایی که نباید در بازیهای کامپیوتری به نمایش گذاشته شوند می‌تواند به موازات سایر اقدامات مطلوب (برای مثال، به جای تیراندازی روی سرباز محاصره شده، ترکیب بازی می‌تواند نشان دهد که اسیر آسیب نخواهد دید)، به تولیدکنندگان بازی شناسانده شود. اگر قبلاً پیشنهاد شود که صنایع تولیدکننده اسلحه‌های جدید باید برخی قواعد بین‌المللی را رعایت کنند، آنها حداقل انگیزه قوی برای پذیرا شدن این قواعد به گونه‌ای جدی دارند. [در غیراین صورت پولی که آنها هزینه خواهند کرد، باید سلاحی را تولید کنند که از این پس رسماً ممنوع شده است.

سازوکارهای بین‌المللی

قبلاً به اهمیت دادگاه کیفری بین‌المللی مؤثر، و شرایط ضروری برای آن، اشاره شد. مشروط بر اینکه کمیسیونهای تحقیق از قبل ایجاد شده باشند،^(۱۶) برخی تحقیقات

(بازرسیها) بر یک مبنای خاص، همچون تحقیقات در خصوص تخلفات از حقوق بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و رواندا، صورت پذیرفته است. شکل ارزیابی تخلفات از شیوه‌های جنگ، به گونه‌ای خاص باقی هستند، زیرا عوامل مربوط به ارزیابی اهداف نظامی و مناسب، حائز یک عنصر ذهنی مهم هستند. مع‌هذا چنین تحقیقی به عنوان یک سازوکار مفید باقی است و ما می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که آیا سازوکارهای دیگری می‌تواند ارائه شود که اجرای بهتر حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در جنگ آینده را تشویق کند. نظامی پیشنهاد شده است که از رهگذر آن دولت‌ها می‌توانند اقداماتی را که در جهت اجرای حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی به آن مبادرت ورزیده‌اند، گزارش کنند.^(۱۷) سازوکارهای مشابهی در دیگر زمینه‌ها با نتایج مختلط (که از رهگذر برخی عوامل حاصل شده است) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زمینه حقوق بشر در دوستانه، چنین نظامی، زمانی احتمال پذیرش و موفقیت بیشتری خواهد داشت که دولت‌ها اقدامات ملی مؤثرتری را انجام داده باشند؛ که احتمالاً پیامد تلاش‌های سرویس مشورتی و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و فهم کاملتری که در باره اهمیت این جنبه از حقوق حاصل شده است، خواهد بود.

حوزه‌ای که باید تحقیقاً بهبود یابد، ارزیابی مشروعیت احتمالی تسلیحات لاقط در مرحله تحقیق و پژوهش است.^(۱۸) هم‌اکنون، اگر یک سلاح خاص مورد سؤال قرار گیرد، ارزیابیها یا در سطح ملی و یا در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد. در مورد اخیر، ارزیابیها از طریق طبقه‌بندی اطلاعات مختل می‌شوند. قضیه سلاح‌های لیزری کورکننده تاحدی ویژه بود زیرا استفاده‌های گسترده‌ای از لیزرها از سوی چشم‌پزشکها برای جراحی چشم و از سوی ارتش برای اهداف مشروع، صورت گرفته بود. این امر کارشناسان را قادر ساخت تا ویژگیها و آثار سلاح‌های پیشنهادی را بسنجند. مع‌هذا در اکثر موارد، اسلحه در صحنه نبرد و عملیات ظاهر می‌شود و حتی به طور کلی قبل از امکان انجام ارزیابی، در دسترس قرار می‌گیرد. آشکار است که در این مرحله، در برابر ارزیابی هرگونه ارزیابی مقاومت به عمل می‌آید. تقریباً در صدسال گذشته، هیچ رئیس دولتی، نوع دوستی‌ای از خود نشان نداده است که سزار روسیه از خود بروز داد زمانی که وی یک کنفرانس بین‌المللی برای ممنوعیت کاربرد اسلحه‌ای تشکیل داد که از سوی

دانشمندان کشور متبوع خودش تولید شده بود.^(۱۹)

این موضوع بی‌نهایت حساس است، اما با توجه به بحرانی که در اعمال حقوق بشر دوستانه از رهگذر تسلیحات جدید قرن بیستم پدید آمد و همچنین نیاز به اقداماتی که باید مطابق حقوق بین‌الملل انجام گیرد، ارزیابی آثار قابل پیش‌بینی سلاحهای جدید مورد نظر، تنها راه برای اجرای مؤثر این حوزه از حقوق است. چنین ارزیابی نمی‌تواند به یک سازوکار کاملاً ملی واگذار شود بلکه باید شامل اشخاص بیطرف و مستقل شود. گام سریع تحولات تکنولوژیک و بیوتکنولوژیک این امر را برای قرن بیست و یک، حیاتی خواهد ساخت. این فرآیند از طریق اطلاعات و ضوابط واقعی‌تر برای ارزیابی اینکه آیا تسلیحات مسائلی را در زمینه قواعد ناظر بر ممنوعیت عدم تفکیک ذاتی، صدمات بی‌جهت یا آسیبهای غیرضروری مطرح می‌کنند، مورد پشتیبانی قرار خواهند گرفت. شیوه‌ای دیگر نیز باید برای حمایت از مادهٔ حساس* جستجو شود؛ اگر ارادهٔ سیاسی وجود داشته باشد، این احتمال وجود دارد که بتوان راهی را پیدا کرد. چنین سازوکاری می‌تواند همچنین آثار احتمالی زیست محیطی تسلیحات و شیوه‌های جنگی را مورد مطالعه قرار دهد.^(۲۰) نوظهوری نسبی این مسئله پیش‌بینی میزان و تداوم خسارت زیست محیطی را مشکل می‌سازد. مع‌هذا، همهٔ عناصر فاجعهٔ آینده، در حال ظهورند: تخریب زیاد محیط زیست در حال حاضر، افزایش مداوم آلودگی و پیش‌بینیهای ناظر بر کمبود آب. این عوامل احتمالاً در قرن ۲۱ باعث جنگ می‌شوند و این مسئله در صورتی که خود جنگ باعث خسارت زیست محیطی بیشتر شود، وخیم‌تر می‌گردد.

افزون بر این، احتمال جنگ هسته‌ای باقی است. علی‌رغم همهٔ تلاشها برای جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای، یک گروه یا یک دولت ممکن است بدون ترس، یا از پایمردی در خصوص تلافی، به استفاده از این سلاحها مبادرت ورزد. همهٔ سازوکارهای موجود برای جلوگیری از چنین اتفاقی باید تداوم یابد؛ علاوه بر این، هم‌اکنون که جنگ سرد پایان یافته‌است توجه جدی‌تری باید به نظریهٔ مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مبذول گردد که هیچ تعهدی برای دستیابی به "خلع سلاح هسته‌ای در همهٔ ابعاد آن، تحت کنترل بین‌المللی مؤثر و شدید"، از طریق مذاکرات با حسن نیت وجود ندارد.^(۲۱) ما ضرورت پیدا کردن ابزار بهتری جهت اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در

* sensitive material

منازعات غیردولتی را یادآور شده‌ایم. سازوکارهای ویژه‌ای نیز باید از طریق ارکان بین‌المللی و فوق‌دولتی برای جبران خسارات قربانیان خشونت‌ها و مجازات متخلفان در نظر گرفته شود. اجرای حقوق در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی و منازعات موسوم به منازعات بین‌المللی شده، از یک ارزیابی مستقل و بیطرف، راجع به اینکه آیا استفاده‌های خاص از زور یا درگیریهای خشونت‌بار موسوم به "سازعه مسلحانه" تابع حقوق هستند، به دست خواهد آمد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اغلب این عمل را به دلیل پیامد احتمالی برای زمینه‌کاریش، به طور آشکار انجام نمی‌دهد. البته وضعیت ایده‌آل، یک دادگاه مستقل جهت عهده‌دار شدن بررسی این وضعیت خواهد بود، اما این کار را در عین حال می‌توان به یک کمیسیون مستقل نیز واگذار کرد. تجربه راجع به قواعد حقوق بشر نشان می‌دهد که ارائه عرض حال شخصی در تضمین اینکه این موضوعات مورد توجه قرار گرفته‌اند، به صورت خاصی موفقیت‌آمیز بوده‌است. در این جهت، قضایای مربوط به وضعیتهایی که ممکن است به عنوان منازعات مسلحانه توصیف شوند، در شمول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار گرفته‌اند، اما کمیسیون یا دادگاه چنین توصیفی را انجام نداده‌اند، چرا که به منظور اعمال قواعد حقوق بشر، غیر ضروری می‌نمایند. در پایان، مورد توجه قرار دادن نقش ویژه جامعه مدنی، بویژه سازمانهای غیردولتی حائز اهمیت است. تا به حال اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، عمدتاً به دولتها واگذار می‌شد. تنها نقش غیردولتی رسمی به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ داده شده بود، بویژه از طریق ملاقات با اسرا و توقیف شده‌های غیر نظامی. بخشهای مختلف کنوانسیونها نیز به کمیته‌های صلیب سرخ و هلال احمر کشورها اشاره می‌کنند. نقش به رسمیت شناخته شده کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سرعت بخشیدن به توسعه حقوق بشر دوستانه باعث شده‌است که به آن کمیته در کنفرانسهای دیپلماتیک راجع به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی وضعیت ناظر اعطا شود. در این زمینه، از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مرتباً درخواست می‌شود که پیش‌نویس سند تهیه کند و مجاز می‌شود که بیانه و طرح ارائه دهد.

تا به امروز، هیچ سازمان دیگری غیر از صلیب سرخ بین‌المللی، چنین نقشی را به هیچ وجه عهده‌دار نشده‌است. بنابراین یک تحول بزرگ بود که دولت نروژ تصمیم گرفت، برای هماهنگی بین‌المللی در ممنوعیت مینهای زمینی، همین وضعیت ناظر را در

طول کنفرانس بین‌المللی به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بدهد. در مقدمه معاهده که می‌گوید «با تأکید بر نقش وجدان عمومی در پیشبرد اصول انسانیت آن گونه که از رهگذر درخواست ممنوعیت کامل مینهای ضدنفر آشکار گردیده، و با به رسمیت شناختن تلاشهایی که برای این منظور از سوی صلیب سرخ بین‌المللی و جنبش هلال احمر صورت گرفته و مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مینهای زمینی و تعداد زیادی از سازمانهای غیردولتی دیگر در اقصی نقاط جهان»، کمک کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مشخصاً ذکر گردیده است.^(۲۲) بنابراین، «فرآیند اوتاوا» که از سوی بسیاری از دولتها در امضای معاهده ممنوعیت مینهای زمینی ضدنفر در اوتاوا در دسامبر ۱۹۹۷، به انجام رسید، مشخصاً اهمیت جامعه مدنی کنترل‌کننده اجرای حقوق بشردوستانه و دخالت در توسعه آن در جایی که مقتضی باشد، به رسمیت شناخته شده است. نمی‌توان گفت ملتهایی که در این فرآیند مشارکت نکردند، این رویه را تأیید کرده‌اند و بنابراین نمی‌توان ابراز کرد که این رویه در سطح جهانی پذیرفته شده است. مع هذا این رویه، عملکرد از قبل موجود نهادهای حقوق بشر را که نقش شناخته شده‌ای برای سازمانهای غیردولتی قائل می‌شوند (برای مثال، وضعیت ناظر فعال در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد)، منعکس می‌سازد. بنابراین، در قرن بیست و یک، می‌توان کاملاً یک تحول مهم در این جهت برای حقوق بشردوستانه مشاهده کرد.



قرن بیست و یک، می‌تواند به آسانی بر فقدان فاجعه‌آمیز اجرای قواعد حقوق بشردوستانه گواهی دهد؛ تا حدی به این علت که اغلب این منازعات، از نوع منازعات بین‌الدولی کلاسیک نیستند، اجرای حقوق مزبور بی‌وجهه تلقی می‌شود. ابزارها و شیوه‌های جدید خطرناک رزم، منازعات ایدئولوژیک و اشاعه گسترده تر تسلیحات، کلاً در زمینه یک وضعیت زیست محیطی به نحو فزاینده نگران‌کننده، به سادگی می‌تواند حکایت از فاجعه و مصیبت داشته باشد. اراده سیاسی می‌تواند از چنین سناریویی جلوگیری کند، اما انجام چنین کاری مقتضی تمایل بر اشتیاق به عدول از شیوه معمول اندیشیدن در خصوص این مسائل است. تلاشها باید بدین منظور صورت گیرد که حقوق

چگونه می‌تواند در وضعیت‌های غیر سنتی اعمال شود و سازوکارهای مؤثر اجرایی مقرر گردد. اینکه آیا این امر انجام خواهد پذیرفت به این بستگی دارد که چه میزان قاعده‌مندسازی منازعه مسلحانه، زمانی که در برابر منافع متعارض سنجیده می‌شود، مهم تلقی گردد. این امر در عین حال به این موضوع بستگی خواهد داشت که آیا تمایل به آینده‌نگری در باره منافع درازمدت برای صیانت از ارزشهای حقوق بشر در دوستانه - پذیرش روشنگرانه نفع شخصی وجود دارد.

یک اراده واقع‌گرایانه، انتظار ندارد که این امر خود به خود روی دهد. مع‌هذا، برخی تمایلات، امیدبخش‌اند. از حقوق بشر در دوستانه این روزها بیش از چند سال پیش سخن گفته می‌شود و برخی سازوکارها - البته عجالتاً به شکل ناهماهنگ - شروع به کار می‌کنند. دخالت بیشتر جامعه مدنی برای این تحول مهم بوده است و هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا باید در آینده ضعیف شود. بنابراین، کاملاً موجه می‌نماید که اجرای حقوق بشر در دوستانه، هرچند که مضمون دقیق آن لازم است در قرن ۲۱ مشخص شود، بهبود یابد. می‌توان سعی کرد که خوشبین بود.

یادداشتها:

- 1- Colombian proposal of 3 September 1997. Doc. APL/CW.46.
مشکل دیگر این بود که کنفرانس از زبانی استفاده نکرد که بتواند دارای این اثر باشد که حوزه اعمال در هر شرایطی باشد.
- 2- Report of the Working Group, annex.
- 3- Statute for the International Tribunal for Rwanda (35 I.L.M. 1598 [1996]).
۴- برای مثال شورشهای افغانستان قانع‌کننده بودند نه برای کشتن سربازان دشمن در زمان اشغال و تقریباً در رفتار نیروهای شورشی در السالوادور. یک تغییر رفتار عمده نیز حاصل شد. برای مثال نگاه کنید به: R. Hammer, *Developing a Humanitarian Awareness : A Case-Study of EL Salvador in the 1980's* (Geneva : Henry Dunant Institute, 1987).
با وجود این، این موضوع همیشه کارایی ندارد. برای مثال، یک گروه شورشی در کلمبیا، مشخصاً از اعمال ماده ۳ مشترک امتناع ورزید به این دلیل که خواهان تداوم گروه‌گانگیری بود.
- 5- In particular, in art. 47 of Additional Protocol I. Protocol Additional to the Geneva Conventions Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, 8 June 1977, UN Doc. A/32/144 (16 I.L.M. 1391).
۶- برای مثال نگاه کنید به: "Broker of War and Death". *Mail and Guardian*, 28 February-16 March 1997, p.12.
۷- در جریان یک سخنرانی به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۶ خطاب به هیأت‌های نمایندگی دائم دولتها در ژنو، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به این مشکل تلویحاً اشاره کرد. وی این سؤال را طرح کرد که آیا یکی می‌تواند مستقیماً از تخلفات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی سخن گوید، یا اینکه یکی می‌تواند به صورت کلی‌تر از "ارزشهای" جامعه بین‌المللی سخن گوید. وی مشخصاً از نیاز به جستن راهی برای تضمین اینکه در عمل به آرم حمایتی پرسنل پزشکی، بیمارستانها و صلیب سرخ، احترام گذاشته شود، سخن گفت.
Statement in the compilation of public statements of the ICRC relating to its activities in Chechnya and the northern Caucasus. July 1993-10 January 1997, LG 1997/013.
- 8- See, among others, Brian D. Tittmore, "Belligerents in Blue Helmets : Applying International Humanitarian Law to United Nations Peace Operations", *Stanford Journal of International Law*, Vol.33, No.61, 1997, pp.89-90. See also Canadian Govt., *Dishonoured Legacy : The Lessons of the Somalia Affair* (Ottawa : Minister of Public Works and Government Services, 1998).
۹- نیروهای حافظ صلح اوپین بار در کنگو، درگیری نظامی پیدا کردند، اما از آن پس، این مسائل در جاهای دیگر نیز بویژه زمانی که اختیارات و دستورالعملهای آنها کاملاً مشخص نبود، مطرح گردید. در حال حاضر ۵۰ نیروی فعال حافظ صلح در اقصی نقاط جهان وجود دارد (رقمی که می‌تواند با مراجعه به <http://www.un.org/Depts/DPKO/cmiss.htm> به روز شود).

10- Tittmore, pp.87-89.

11- Comprehensive Review of the Whole Question of Peacekeeping Operations in All Their Aspects, Model Agreement between the United Nations and Member States Contributing Personnel and Equipment to United Nations Operations, Report of the Secretary-General, para.28, UN Doc.

۱۲- این مسئله که چگونگی استفاده یک سازمان از نیروهای حافظ صلح خودش، در بستر فعالیت سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز مطرح شد، اگرچه مذاکرات طولانی در سالهای ۹۴-۱۹۹۳ درباره به‌کارگیری احتمالی این نیروها در ناگارنو قره‌باغ (Nagorno-Karabakh) (منطقه ارمنی‌نشین تحت تصرف آذربایجان) صورت گرفت، اما نیروهای سازمان هنوز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. ماهیت دقیق چنین نیروهایی هنوز مشخص نشده‌است و براین اساس آنها می‌توانند با مشکلات مشابهی همچون مشکلات نیروهای حافظ صلح ملل متحد مواجه شوند. به منظور اینکه چنین عملیاتی چگونه می‌تواند انجام شود نگاه کنید به :

V. - G. Gheballi, *L'OSCE dans l'Europe post-communiste, 1990-1996* (Brussels : Bruylant, 1996), pp.243-5. The Beirut force consisted of U.S., British, French, and Italian contingents; see R.W. Nelson, "Multinational Peacekeeping in the Middle East and the United Nations Model", *International Affairs*, 1984/5, pp.67, 71-80. The ECOWAS Monitoring Group in Liberia was set up by a summit of African states in Banjul, The Gambia; see J. M. Balencie and A. de la Grange, *Mondes rebelles : Acteur, conflits et violences politiques*, vol.1, *Ameriques, Afrique* (Paris : Michalon, 1996), p.284.

13- For a more extensive look at implementation mechanisms, see A. Roberts, "The Laws of War : Problems of Implementation in Contemporary Conflicts", *Duke Journal of Comparative and International Law*, vol.6, no.11, 1995, p.11.

14- A report of meeting of experts on this issue was published as Ch.Pellandini, ed., *Committees Or Other National Bodies for International Humanitarian Law* (Geneva: ICRC, 1997).

۱۵- برای مثال پرونده‌های رسیدگی شده از سوی دادگاه ژاپن به رفتار نامناسب با اسرای جنگی هلند و سره‌استفاده از زنان موسوم به "زنان راحت‌الحصول" اند. پروفیسور فریتز کالشون، ابراز تمایل کرده نظر خودش را به عنوان کارشناس خبره ارائه دهد که آیا قربانیان مستحق جبران خسارت بر مبنای ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ ژنو هستند یا خیر. نظریه او راجع به این موضوع مثبت بود.

۱۶- بویژه، کمیسیون حقیقت‌یاب بین‌المللی، که بر اساس ماده ۹۰ پروتکل II الحاقی تشکیل شده، اما هنوز تاکنون استفاده نشده‌است.

۱۷- این پیشنهاد از سوی هلند ارائه گردید و اما حمایت کافی جهت لحاظ شدن در دستورکار اجلاس گروه کارشناسان غیرحکومتی جهت پشتیبانی از قربانیان جنگی در ژانویه ۱۹۹۵ را به دست نیاورد.

۱۸- ماده ۳۶ پروتکل دولتها را به انجام چنین ارزیابی‌ای ملزم می‌کند، اما این قاعده تنها تدوین این مطلب است دولتها به عنوان بخشی از اجرای با حسن نیت حقوق بشر دوستانه، موظف به انجام آن هستند.

۱۹- از این پس گنوله‌هایی که در تماس با بدن انسان منفجر می‌شوند، بر اساس اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ ممنوع گردید، طرح باروچ (Baruch) برای قرار دادن سلاح‌های هسته‌ای در چارچوب کنترل بین‌المللی،

هرگز از مرحله پیشنهاد، جلوتر نرفت.

۲۰- پس از قطعنامه شماره A/RES/48/30، ۹ دسامبر ۱۹۹۳، در نتیجه اجلاس هیادهای کارشناسی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۹۴، پیش‌نویس اصول راهنمای دستورالعملهای نظامی ناظر بر حمایت از محیط زیست در منازعات مسلحانه را تهیه کرد. مع هذا این اصول راهنما، صرفاً از محتوی جدید حقوق بشر دوستانه حمایت‌کننده از محیط زیست، حکایت دارد؛ اما این مسئله که چگونه ارزیابی علمی صورت بگیرد، باقی است. همچنین نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ارزش یادآوری دارد. که به طور کلی حاکی از مقتضیات کلی دولت‌ها در این راستا بر مبنای حقوق عرضی است نگاه کنید به: *Nuclear Weapons*, paras.29-30.

21- *Nuclear Weapons*, para.105F.

22- Mine Convention, 8th preambular para.

